

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هفتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صفحات ۲۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۲۷

تحلیل جامعه‌شناسانه عوامل مؤثر بر عملکرد مالی سازمان‌ها و شرکت‌ها در ایران با رویکرد فراتحلیل

محمود تیموری^۱

معصومه حسنی دستگرد^۲

چکیده

اهمیت روزافزون عملکرد مالی در سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی، باعث انجام تحقیقات زیادی در سال‌های اخیر درباره عوامل مؤثر بر عملکرد مالی شده است. با توجه به افزایش تحقیقات عملکرد مالی و شناسایی عوامل متعدد مؤثر بر آن، تحقیق حاضر درصدد بررسی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر عملکرد مالی در تحقیقات انجام شده در ایران است. روش تحقیق مقاله حاضر، فراتحلیل می‌باشد و جامعه آماری این تحقیق، همه مقالات معتبر علمی هستند که در سال‌های ۱۳۸۰ تا پایان سال ۱۳۹۵ با موضوعات عملکرد مالی منتشر شده‌اند. از این رو در نهایت ۳۷ تحقیق انتخاب و با نرم‌افزار CMA2 مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج مرور نظامند درباره متغیرهای اثرگذار بر عملکرد مالی در تحقیقات مرور شده نشان داد که تاکنون ۲۶ متغیر در این حوزه بررسی شده است. همچنین نتایج فراتحلیل نشان می‌دهد که از بین عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی سازمان‌ها و شرکت‌ها، مالکیت نهادی و سرمایه فکری اثرگذارترین عوامل بودند. بر این اساس، مالکیت نهادی (با اندازه اثر ۰/۵۱)، سرمایه فکری و نوآوری (به ترتیب با اندازه اثر ۰/۴۷ و ۰/۴۶) بیشترین تأثیر را بر بهبود عملکرد مالی شرکت‌ها و سازمان‌ها داشتند.

واژگان کلیدی: عملکرد مالی؛ مالکیت نهادی؛ سرمایه فکری؛ نوآوری؛ فراتحلیل.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Email:teimouri.mahmoud@mail.um.ac.ir

Email:mt.hasani95@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه

توسعه پایدار، مستلزم مدل پیچیده‌ای از ترکیب منابع است که هر شرکت و سازمان می‌بایست علی‌رغم تغییرات فزاینده در دانش بشری و عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک، آن را بکار گیرد. در چنین شرایطی، یکی از الزامات اساسی بهبود عملکرد به‌طور عام و عملکرد مالی به‌طور خاص، شناخت ماهیت تغییرات و پیش‌بینی روند آتی بازار، فناوری‌ها، نوآوری‌ها، ترجیحات و الگوهای رفتار مشتریان است (مهری، خدادادحسینی، ۱۳۸۴). جهانی که در آن به‌سر می‌بریم بسیار پیچیده و واجد دو ویژگی عمده: منابع محدود و نیازهای مورد توجه روزافزون نامحدود می‌باشد. این عامل موجب اهمیت روزافزون بهره‌وری شده است. بهره‌وری و یا بهبود در عملکرد سازمان‌ها، بویژه عملکرد مالی آن‌ها می‌تواند پشتیبان برنامه رشد و توسعه و ایجاد فرصت‌های تعالی سازمانی شود. لذا جهت نشان دادن میزان موفقیت مدیران در ایجاد و افزایش ارزش از معیارهای ارزیابی عملکرد استفاده می‌شود (یحیی‌زاده‌فر و همکاران، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، دستاوردهای بالغ بر ۷۰ سال تجربه برنامه‌ریزی توسعه، شرایط اقتصاد ایران، وجود امکانات فراوان اما بلا استفاده در سطح کشور و بالاخره روند جهانی شدن اقتصاد، هر یک به‌گونه‌ای بیانگر این واقعیت است که راه منحصر به فرد برای رویارویی موفقیت‌آمیز با چالش‌های موجود، سامان دادن توسعه کشور بر پایه اصول و موازین بهره‌وری است. لذا، رقابت‌های فزاینده سبب تشویق بسیاری از تولیدکنندگان پیشگام در جهت ارزیابی عملکرد مالی با هدف توسعه عملکرد سازمانی شده است (کسمتی، ۱۳۸۴). در سال‌های اخیر، در زمینه چگونگی رسیدن شرکت‌ها، به مزایای رقابتی و بهبود عملکرد مالی، نه فقط حساسیت رقابت در بازار افزایش یافته بلکه ماهیت آن نیز، تغییر کرده است؛ چرا که توجه شرکت‌ها، برای کسب عملکرد برتر و مزایای رقابتی، از سرمایه‌گذاری در منابع مشهود به سرمایه‌گذاری در منابع نامشهود سازمانی تغییر کرده است (راماسومی و همکاران، ۲۰۰۹). در این زمینه، دو دیدگاه مشهور وجود دارد؛ الف: دیدگاه مبتنی بر بازار، ب: دیدگاه مبتنی بر منابع. بر اساس دیدگاه مبتنی بر بازار، «دستیابی به موقعیت ممتاز رقابتی پایدار از طریق ایجاد موانع رقابتی برای سایرین» معیار اصلی انتخاب استراتژی است. در این مکتب، تمامی

تلاش سازمان ایجاد موانع رقابتی برای رقبا، تازه واردین، محصولات جایگزین و نیز افزایش قدرت چانه‌زنی رقابتی در قبال فروشندگان و خریداران است. اما براساس دیدگاه مبتنی بر منابع، «دستیابی به موقعیت ممتاز رقابتی پایدار از طریق خلق و به‌کارگیری منابع»، معیار اصلی انتخاب استراتژی است. در حال حاضر، دیدگاه مبتنی بر منابع، دیدگاه مبتنی بر بازار را مورد انتقاد قرار داده و با تأکید بر این که عوامل خارج سازمان نمی‌توانند منبع مزیت رقابتی پایدار و بهبود عملکرد باشند و این مزیت باید از طریق منابع داخلی سازمان به دست آید، در مقابل این تئوری قرار گرفته است (نصیری‌یار، ۲۰۰۶). راجر پنروز یکی از اولین پژوهشگرانی بود که اهمیت این منابع را برای حفظ و برتری موقعیت رقابتی شرکت‌ها تشخیص داد. او در سال ۱۹۵۹ بیان کرد که رشد شرکت‌ها به دلیل به‌کارگیری منابعی است که داشته‌اند؛ چرا که برای شرکت‌ها منابع و محصولات دو روی یک سکه هستند؛ به عبارت دیگر، در حالی که عملکرد شرکت به‌طور مستقیم به محصولاتش بستگی دارد، به‌طور غیرمستقیم نیز به منابعی بستگی دارد که محصولات به‌وسیله آن‌ها ساخته می‌شود (نیوبرت، ۲۰۰۷). پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه مبتنی بر منابع شکل گرفته است. دیدگاه مبتنی بر منابع بیان می‌کند: منابعی که دارای چهار ویژگی با ارزش بودن، کمیاب بودن، تقلیدناپذیر بودن و غیرقابل جایگزین بودن هستند، می‌توانند برای شرکت مزایای رقابتی فراهم آورند و بر عملکرد مالی شرکت‌ها اثر قابل ملاحظه‌ای، بگذارند (شارما و همکاران، ۲۰۰۴).

طبق دیدگاه مبتنی بر منابع، در شرکت‌های دارای منابع با ارزش، احتمال بیشتری وجود دارد که به عملکرد مالی بالاتری برسند. البته منابعی ارزشمندند که فعالیت‌های شرکت را بهبود دهند. بر اساس این دیدگاه، منابع شرکت‌ها بر موفقیت آنها، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارند (یانگ، کانگ، ۲۰۰۸). و این، یک موضوع مهم در مطالعات سازمانی است.

انطباق با تحولات ایجاد شده طی سال‌های اخیر با توجه به وقوع بی‌نظمی‌های گسترده مالی و عدم اطمینان مشتریان و سهامداران، نسبت به بنگاه‌ها و شرکت‌ها به‌عنوان یکی از گزینه‌های جدی سرمایه‌گذاری، توجه ویژه‌ای به منابع بهبود عملکرد مالی و بازدهی بیشتر سود و سرمایه شده است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۳). این منابع دربرگیرنده موارد مختلفی است همچون سرمایه فکری، ساختار مالکیت، مسئولیت‌پذیری، نوآوری محصول، ارزش

مشتری و ...، لذا با توجه به اهمیت تأثیرگذاری این منابع بر بهبود عملکرد مالی شرکت‌ها در جهان در حال تغییر امروز، کاوش و تبیین عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی نیز به همان اندازه با اهمیت است. در واقع در شرایط کنونی مدیریت منابع انسانی باید بتواند پاسخگوی پدیده جهانی شدن و تبعات حاصل از آن باشد و این موضوع تنها از طریق ایجاد تغییر و تحولات بنیادی و ارائه شیوه‌های نوآورانه امکان‌پذیر می‌باشد.

با توجه به اهمیت موضوع فوق، علی‌رغم مطالعات نسبتاً زیاد چند دهه گذشته در این زمینه، و با این که میزان تحقیقات علمی در حوزه‌های مطالعاتی مرتبط با موضوع عملکرد مالی در کشور افزایش یافته است، به طوری که جامعه علمی با اطلاعات وسیع و انباشته‌ای در باب عوامل مؤثر بر عملکرد مالی مواجه گردیده است. مع‌الوصف تحقیقات بسیار اندکی در هیأت تحقیقات تلفیقی و ترکیبی که چکیده، عصاره و ماحصل پژوهش‌های انجام یافته در حوزه عملکرد مالی را به گونه‌ای نظامند و به شیوه‌ای عملی فراروی محققان قرار دهد، انجام یافته است. به بیان دیگر، با توجه به طیف گسترده عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی شرکت‌ها و سازمان‌ها، تحقیقات گوناگونی در این قلمرو موضوعی به انجام رسیده است. آنچه تحقیق حاضر را متمایز می‌سازد، نوآوری آن در به‌کارگیری روش‌های آمیخته است. برخلاف رویکردهای گذشته که بیشتر به دنبال آزمودن فرضیه‌های از قبل تعیین شده‌اند، این پژوهش در پی اکتشاف معیارهایی متناسب با عملکرد مالی و فرضیه‌سازی است و سعی دارد با استفاده از روش فراتحلیل و جدیدترین نرم افزار در این زمینه (CMA2) به طراحی مدلی نوین و تولید دانش کاربردی در قلمرو مورد مطالعه نائل گردد. لذا در این تحقیق سعی شده با بررسی دقیق و موشکافه تحقیقات انجام شده در زمینه عملکرد مالی، چکیده و ماحصل آنها به صورت نظامند نشان داده شود. تحقیق حاضر با بهره‌گیری از اصول و قواعد روش فراتحلیل به کاربرد این روش در خصوص تحقیقات انجام شده در حوزه عملکرد مالی پرداخته و کوشیده شده است به این سؤال پاسخ داده شود که: چه عواملی بیشترین تأثیر را بر عملکرد مالی در تحقیقات مرور شده در ایران دارد؟ به عبارتی دیگر هدف از انجام این تحقیق، شناخت و بررسی مهم‌ترین عوامل اثرگذار در بهبود و ارتقای عملکرد مالی در تحقیقات مرور شده در این حوزه می‌باشد.

مبانی نظری عملکرد مالی

عملکرد مالی

معیار مناسب عملکرد شرکت، معیاری است که به میزان ثروت اضافی که شرکت برای سهامدارانش ایجاد می‌کند، توجه خاصی داشته باشد و افراد را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ایجاد ارزش یاری کند (یحیی‌زاده‌فر و همکاران، ۱۳۸۸). بنابراین نسبت‌های مالی مفیدترین شاخص برای ارزیابی عملکرد و وضعیت مالی شرکت‌ها هستند (ارتوقرول، قرقاش اوقلی، ۲۰۰۶).

در این راستا، معیارهای ارزیابی عملکرد مالی، با توجه به مفاهیم حسابداری، به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول بر اساس اطلاعات حسابداری و دسته دوم بر اساس اطلاعات حسابداری و اطلاعات بازار است. عملکرد مالی مبتنی بر مفاهیم حسابداری را می‌توان با عواملی مانند کیوتوبین، سود، رشد سود، بازده فروش، سود تقسیمی، جریان‌های نقدی، سود هر سهم، و نسبت‌های مالی شامل ROA و ROE و P/E و نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سهام اندازه‌گیری کرد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۲). بررسی‌های انجام شده مبین استفاده از معیارهای متفاوتی برای اندازه‌گیری عملکرد در پژوهش‌های گذشته است.

به‌عبارت دیگر، معیارهای مورد استفاده در پژوهش‌های پیشین را می‌توان به دو دسته معیارهای بر مبنای حسابداری و معیارهای مبتنی بر بازار دسته‌بندی کرد. مزایا و معایب هر یک از این میناها به‌وسیله پژوهشگران مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، معیارهایی که بر مبنای حسابداری قرار می‌گیرد، معیارهایی گذشته‌نگر است که متأثر از استانداردهای حسابداری کشورها است. از سوی دیگر، معیارهای بر مبنای بازار، مانند کیوتوبین، متأثر از ادراک سرمایه‌گذاران است. بنابراین، این معیارها متأثر از عواملی مانند روانشناسی، تخمین وقایع آتی، رفتار گروهی و مهارت است (همان). استفاده از معیارهای بر مبنای حسابداری (سنتی) ارزیابی عملکرد تا مدت زیادی در بازار سرمایه رایج بود تا این که معیارهای مبتنی بر ارزش مطرح شدند (خواجوی و همکاران، ۱۳۹۴). در اکثر تحقیقات مورد بررسی در این پژوهش، ترکیبی از معیارهای سنتی و معیارهای مبتنی بر ارزش مورد استفاده

قرار گرفته است. به عبارت دیگر، عملکرد مالی شرکت‌ها با استفاده از متغیرهای بهبود فروش، سودآوری، بازده دارایی‌ها، بازده حقوق صاحبان سهام و ... اندازه‌گیری می‌شود.

عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی

با توجه به دیدگاه‌های مختلف در مورد عملکرد مالی، می‌توان آن را فرایندی پیچیده، برنامه‌ریزی شده برخلاف متون آموزشی رسمی، هوشیارانه و هدفمند، تعاملی و پویا، مستمر و مداوم، متحول و رشدیابنده و متأثر از شالوده و منابع فرهنگی مورد استفاده شرکت‌ها و سازمان‌ها دانست. با بررسی ادبیات نظری موجود در زمینه عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی در می‌یابیم که عوامل متعددی در این زمینه وجود دارد و مدل‌های متعدد عملکرد مالی، قابل شناسایی است. در اکثر مدل‌های عملکرد مالی، عوامل مشابهی به‌عنوان عوامل اثرگذار بر عملکرد مالی معرفی شده‌اند که می‌توان این عوامل را به دو دسته عوامل مالی و غیرمالی تقسیم کرد. بنابراین ارزش شاخص‌های عملکرد مالی (ارزش بازار، سودآوری، بهره‌وری و حقوق صاحبان سهام) صرفاً ناشی از سرمایه‌های مادی و فیزیکی اول دوره نیست، بلکه می‌تواند متأثر از عوامل نامشهودی همچون سرمایه فکری باشد که معمولاً در گزارش‌های مالی شرکت‌ها گنجانده نمی‌شود (قربانی و همکاران، ۱۳۸۹)، از سوی دیگر هیچ مدل یا نظریه عملکرد مالی وجود ندارد که مورد پذیرش همگان باشد. لذا به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر عملکرد مالی در شرکت‌ها سازمان‌ها در چارچوب یک مدل جامع، ضرورت اصلی این موضوع است، و نبود یک مدل جامع و یکپارچه مشتمل بر کلیه عوامل مؤثر بر عملکرد مالی به‌عنوان خلأ نظری آن‌ها به‌شمار می‌رود. لذا در این نوشتار سعی شده است ضمن شناسایی عوامل، مدل و چارچوبی جامع و یکپارچه در این زمینه ارائه گردد.

اساسی‌ترین متغیرهای مؤثر بر عملکرد مالی همانطور که در جدول شماره یک ذکر گردیده است، شامل؛ سرمایه فکری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، نوآوری، مالکیت نهادی، گرایش کارآفرینانه، یادگیری سازمانی، ترکیب منابع انسانی، مدیریت استراتژیک، فرهنگ سازمانی، هوشمندی و ... می‌باشد که در مطالب زیر به‌شرح و تفسیر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم.

سرمایه فکری؛ سرمایه فکری شامل همه دارایی‌هایی است که در ترازنامه شرکت نشان داده نمی‌شود و شامل آن دسته از دارایی‌های نامشهود مانند علائم تجاری، اختراعات و امتیازها و برتری‌های انسانی، ساختاری و ارتباطات محیطی است که به روش‌های حسابداری در صورت‌های مالی منعکس نمی‌شود. رشد دارایی‌های نامشهود شرکت‌ها، قدرت رقابت و توسعه پایدار را تضمین می‌کند (سیتارمن و همکاران، ۲۰۰۲). بونتیس (۱۹۹۸) اجزای سرمایه فکری را به سه دسته سرمایه انسانی، ساختاری و ارتباطی تقسیم کرد. پتراش (۱۹۹۶)، سرمایه فکری را به صورت مجموع سرمایه انسانی، سرمایه سازمانی و سرمایه مشتری می‌داند. مور (۱۹۹۶)، سرمایه فکری را شامل سرمایه مشتری، سرمایه نوآوری و سرمایه سازمانی می‌داند (مکی و همکاران، ۲۰۰۸) از نظر بروکینگ (۱۹۹۷) سرمایه فکری ترکیبی از دارایی‌های نامشهود، دارایی انسانی و زیرساخت‌هایی است که شرکت را در انجام وظایفش توانمند می‌سازد. او معتقد است سرمایه انسانی یک سازمان شامل مهارت‌ها، تخصص‌ها، توانایی‌های حل مسئله و سبک‌های رهبری است. از نظر استوارت (۱۹۹۷) سرمایه فکری شامل دانش، اطلاعات، دارایی فکری و تجربه است که می‌تواند در ایجاد ثروت مؤثر باشد. از نظر راس و همکارانش (۱۹۹۷) کارکنان، سرمایه فکری را از طریق شایستگی‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌های فکری و تجربه خلق می‌کنند.

با توجه به طبقه‌بندی‌های مختلف از سرمایه فکری و اجزای آن به نظر می‌رسد که طبقه‌بندی آن در قالب سه بخش، مورد قبول اکثر صاحب نظران باشد:

۱- سرمایه انسانی: سرمایه انسانی، دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های کارکنان است و نشان دهنده توانایی یا قابلیت‌های انسانی ترکیبی یک سازمان برای حل مسائل کسب و کار است و نمی‌تواند توسط سازمان تملک شود. سرمایه انسانی می‌تواند یک سازمان را هنگامی که افراد، آن را ترک می‌کنند، ترک کند (نجیب‌اله و همکاران، ۲۰۰۶).

۲- سرمایه ساختاری: سرمایه ساختاری شامل همه منابع غیرانسانی دانش در سازمان است که شامل پایگاه داده‌ها، چارت‌های سازمانی، راهنمای فرآیندها، استراتژی‌ها و خط‌مشی‌هاست. سرمایه ساختاری در یک سازمان هر آن چیزی است که کارکنان (سرمایه انسانی) را مورد حمایت قرار می‌دهد و زیرساختی حمایتی است که سرمایه انسانی را قادر می‌سازد تا

وظایفش را انجام دهد (بارتس و همکاران، ۲۰۰۵). از نظر استوارت (۱۹۹۸) سرمایه ساختاری، دانش فناوری اطلاعات، حق ثبت و بهره برداری از مارک‌های تجاری است. از نظر راس و همکارانش (۱۹۹۷) سرمایه ساختاری شامل همه ذخایر غیرانسانی و دانش موجود سازمان شامل پایگاه‌ها و منابع داده‌ای، نمودارهای سازمانی، تشکیلات و روش‌ها، دستورالعمل‌ها و مقررات، شکل و محتوای فرآیندها، راهبردهای سازمانی و برنامه‌های عملیاتی است.

۳- سرمایه مشتری: سرمایه مشتری، قدرت و تداوم ارتباطات مشتری است، (بارتس و همکاران، ۲۰۰۵) زمینه اصلی سرمایه مشتری، دانش جاسازی شده در کانال‌های بازاریابی و ارتباطات مشتری است که در مسیر هدایت کسب و کار، توسعه می‌یابد. بسیاری از تعاریف اخیر، این طبقه را توسعه بخشیده‌اند به طوری که شامل سرمایه رابطه‌ای می‌شود که دانش جاسازی شده در تمامی ارتباطاتی است که یک سازمان توسعه می‌بخشد (بونتیس و همکاران، ۲۰۰۰)

شواهد زیادی نشان می‌دهد که بین سرمایه فکری و عملکرد شرکت‌ها رابطه مثبتی وجود دارد. پژوهش بونتیس (۱۹۹۸) در کانادا و پژوهش‌های بونتیس و همکارانش (۲۰۰۰) در مالزی نشان داد، بین عناصر سرمایه فکری (انسانی، ساختاری و مشتری) با عملکرد صنایع همبستگی مثبتی وجود دارد. سرمایه انسانی صرف‌نظر از نوع صنعت بر عملکرد شرکت اثر دارد. سرمایه ساختاری و سرمایه مشتری با عملکرد مالی رابطه مثبت دارد. اهمیت سرمایه فکری در آن است که ارزش بازار و قیمت سهام شرکت‌ها فقط به دارایی مشهود بستگی ندارد، بلکه به دارایی‌های نامشهودی مانند سرمایه فکری نیز وابسته است.

مالکیت نهادی؛ منظور از سرمایه‌گذاران نهادی، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، موسسات مالی، بانک‌ها و شرکت‌های سهامی است که در سایر شرکت‌های سهامی عام سرمایه‌گذاری می‌کنند. از این رو، سرمایه‌گذاران نهادی بزرگ‌ترین گروه سهام‌داران شرکت‌های سهامی عام شده‌اند. در مورد رابطه بین مالکیت نهادی و عملکرد شرکت سه فرضیه وجود دارد (پوند، ۱۹۸۸).

الف) فرضیه نظارت کارا: بیانگر این است که یک نهاد به علت ملاحظات ریسک خود، بیشتر متقاضی نظارت بر مدیران است. منطق این فرضیه این است که به علت بالا بودن هزینه نظارت، فقط سهام‌داران بزرگ نظیر سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند به مزایای کافی دست یابند تا انگیزه نظارت را داشته باشند. در واقع، سرمایه‌گذاران نهادی بزرگ، فرصت، منابع، تخصص و توانایی نظارت، تأدیب و تأثیرگذاری بر مدیران را دارند (کورت و همکاران، ۲۰۰۷). سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند از سه راه عملکرد شرکت را بهبود ببخشند (الیاسیانی، جان جینا، ۲۰۰۸). اول، آن‌ها به دلیل ارتباط نزدیک خود با بازار سرمایه و فعالیت نظارت می‌توانند مسائل نمایندگی و عدم تقارن اطلاعات را کاهش دهند، مسائلی که عملکرد ضعیف و سرمایه‌گذاری کمتر را ترغیب می‌کند. دوم، آن‌ها مساله نزدیک‌بینی مدیریت را تعدیل می‌کنند به گونه‌ای که برای مدیران امکان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های سودآور بلندمدت‌تر را فراهم می‌کند. سوم، آن‌ها از طریق افزایش درجه انگیزش، پاداش مدیران و منافع آن‌ها با سهام‌داران را بهتر همسو می‌کنند و بدین گونه عملکرد شرکت را بهبود می‌بخشند (همان).

ب) فرضیه تضاد منافع: این فرضیه بیان می‌کند که سرمایه‌گذاران نهادی به علت تضاد منافع به مدیریت کنونی رای می‌دهند. این رفتار از ساختار مقررات کنونی نشأت می‌گیرد. در این ساختار، مدیران شرکت‌های سرمایه‌گذاری نهادی در رای‌دهی یا افشا آرای خود در قبال سهام‌داران خویش هیچ مسئولیتی بر عهده ندارند، اما مدیریت شرکت سرمایه‌پذیر از آرای هر یک از سهام‌داران اطلاع دارد. با وجود این قوانین، مدیران مزبور در رای‌دهی تحت سلطه روابط تجاری جاری با مدیریت کنونی قرار دارند (پوند، پیشین).

ج) فرضیه همسویی استراتژیک: طبق این فرضیه، سرمایه‌گذاران نهادی با مدیریت کنونی نوعی اتحاد استراتژیک به وجود می‌آورند (پوند، پیشین). فرضیه تضاد منافع و همسویی استراتژیک عنوان می‌کنند که بین مالکیت نهادی و ارزش شرکت رابطه منفی وجود دارد. چندین پژوهش (ماگ، ۱۹۹۸) نتیجه گرفته‌اند که هدف سرمایه‌گذاران نهادی مبنی بر حفظ نقدینگی سهام خود و تمایل به کسب سود در کوتاه‌مدت بر مزایای حاصل از نظارت بر مدیریت به امید کسب سود بیشتر در بلندمدت غلبه می‌کند.

مسئولیت‌پذیری اجتماعی؛ مؤسسه کسب و کار، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند؛ تحقق موفقیت تجاری از طریق احترام به ارزش‌های اخلاقی، مردم، جامعه و محیط زیست (تسوئسورا، ۲۰۰۴: ۳). مسئولیت اجتماعی و ارزش‌های معنوی در دهه ۱۹۶۰ توسط پیشگامان مفهوم استراتژی مورد توجه قرار گرفت. ایگور آنسف (۱۹۶۵) در کتاب «استراتژی شرکت» خود به تأثیر اهداف غیراقتصادی بر روی اهداف اقتصادی شرکت، اشاره تلویحی می‌کند. منظور او از اهداف غیراقتصادی شامل مباحثی چون بشردوستی اصول اخلاق شخصی، مسئولیت اجتماعی، منزلت اجتماعی و اعتبار می‌شود (مله، جویلن، ۲۰۰۶: ۳).

برخی از محققان مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت را به‌عنوان فعالیت‌هایی تعریف می‌کنند که به‌منظور پیشرفت بعضی از اهداف اجتماعی که فراتر از اهداف مالی هستند، انجام می‌گیرد (هارجوتو، ۲۰۱۱).

گروه دیگری از نویسندگان مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت را بدین صورت تعریف می‌کنند: مسئولیت اجتماعی شرکت بدین مفهوم است که شرکت‌ها نسبت به گروه‌های سازنده در جامعه غیر از سهامداران و فراتر از آن چیزی که از طریق قانون و قرارداد اتحادیه توصیف شده، وظیفه دارند (جانسون و همکارن، ۲۰۱۰).

نگاهی مختصر به تعاریف نشان‌دهنده این موضوع است که نویسندگان هنوز بر سر یک تعریف واحد توافق نظر ندارند ولی از جهات زیادی شباهت‌هایی بین تعاریف مختلف مشاهده می‌شوند. ولی در مجموع می‌توان گفت تمامی تعاریف بر این اصل استوارند که مسئولیت اجتماعی، نشان‌دهنده وظایف سازمان‌ها نسبت به کلیه ذینفعان‌شان می‌باشد. در بیشتر پژوهش‌ها در زمینه مباحث اخلاقی، به‌منظور تعیین سطح مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها، ابعاد مختلفی شامل کارکنان، مشتریان، محیط زیست، بهداشت و سلامت، آموزش، توسعه روستایی و نهادهای موجود در جامعه در نظر گرفته شده است (هوانگ، ۲۰۱۰؛ ساندهو، کاپور، ۲۰۱۰).

ساندهو و کاپور (۲۰۱۰) معتقدند، تمایل و اصرار واحد تجاری به تعهد نسبت به مسئولیت اجتماعی در تمامی ابعاد، اثر قابل توجهی را روی عملکرد مالی دارد، در واقع گرایش به

سمت مسئولیت اجتماعی، واحد تجاری را ترغیب می‌کند تا برای بهبود محیط زیست، استفاده از انرژی و مواد کمتر، مدیریت ضایعات و غیره تلاش کند. بنابراین اجرای مسئولیت اجتماعی شرکت منجر به بهبود موفقیت شرکت‌ها در بلندمدت می‌شود و در نهایت منجر به رشد اقتصادی و افزایش توان رقابتی شرکت و بهبود عملکرد مالی آن می‌گردد.

براساس پژوهش‌هایی که صورت گرفته است وجود سه نوع رابطه مثبت، منفی و خنثی (عدم وجود رابطه) بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی و عملکرد مالی مطرح است. چندین دیدگاه مختلف در زمینه ارتباط مثبت بین مسئولیت اجتماعی شرکت و عملکرد مالی وجود دارد. دیدگاه اول این است که رابطه‌ای بین هزینه‌های کمی شرکت‌ها، مثل پرداخت‌های بهره به دارندگان اوراق قرضه، و هزینه‌های کیفی آن‌ها، مثل کیفیت تولید یا هزینه‌های امنیتی، وجود دارد. تلاش شرکت‌ها برای تحمل هزینه‌های کیفی کمتر از طریق فعالیت‌های اجتماعی، به هزینه‌های کمی بالاتری منجر می‌شود. همچنین «فرضیه اثر اجتماع» به عنوان پایه و اساس ارتباط مثبت بین عملکرد اجتماعی و عملکرد مالی شرکت ارائه شده است. در واقع این فرضیه پیشنهاد می‌کند که تأمین مجموع نیازهای ذینفعان غیرمالک شرکت اثر مثبتی روی عملکرد مالی خواهد داشت. دیدگاه دوم این است که شرکت‌های موفق از لحاظ مالی منابع کمتری در ایجاد عملکرد مالی بالای خود به کار می‌گیرند در نتیجه می‌توانند بخش اعظم منابع خود را به عملکرد اجتماعی اختصاص دهند. دیدگاه سوم نیز بیان می‌کند که شرکت‌هایی که مسئولیت اجتماعی بیشتری می‌پذیرند کمتر در معرض ریسک رویدادهای منفی هستند زیرا احتمال کمتری وجود دارد که جریمه‌های سنگینی برای آلودگی زیاد (محیط زیست) پرداخت کنند، یا احتمال کمی وجود دارد که دعاوی پرهزینه بر علیه آن‌ها وجود داشته باشد، یا بندرت فعالیت‌های منفی اجتماعی که ممکن است برای اعتبار آنها مخرب باشد را، انجام دهند، که این موارد در نهایت بر عملکرد مالی شرکت‌ها تأثیر مثبت دارد. به طور کلی، اگر دو شرکت که از هر نظر یکسان هستند، و تنها تفاوت آن‌ها در پذیرش مسئولیت اجتماعی در سطح وسیع توسط یکی از این دو شرکت و عدم پذیرش مسئولیت اجتماعی توسط شرکت دیگری باشد، می‌توان انتظار داشت که

شرکت اولی ریسک منفی کمتری داشته باشد و با رویدادهای زیان‌آور کمتری مواجه شود (سیمپسون و همکاران، ۲۰۰۲).

ارتباط منفی بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت و عملکرد مالی با تفکرات فریددمن و اقتصاددانان نئوکلاسیک سازگار است. آن‌ها بیان می‌کنند که مسئولیت اجتماعی باعث می‌شود که شرکت‌ها هزینه‌هایی را متحمل شوند که در نهایت منجر به کاهش سودها و ثروت سهامداران می‌شود «فرضیه فرصت‌طلبی مدیریت» نیز به‌عنوان یک پایه و اساسی برای ارتباط منفی بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت و عملکرد مالی مطرح شده است. این فرضیه بیان می‌کند زمانی که عملکرد مالی قوی است، مدیران هزینه‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی را کاهش می‌دهند زیرا آن‌ها از این طریق می‌توانند سودآوری کوتاه مدت را افزایش و در نتیجه پاداش فردی خود را که با سودآوری کوتاه مدت مرتبط می‌باشد، افزایش دهند. در جهت عکس، زمانی که عملکرد مالی ضعیف است، مدیران تلاش خود را معطوف به افزایش هزینه‌های برنامه‌ریزی‌های آشکار اجتماعی می‌کنند (تی سوت سورا، ۲۰۰۴).

ارتباط خنثی (عدم وجود ارتباط) بین این دو متغیر نیز از طریق برخی از پژوهش‌ها اثبات شده است. این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که چون موقعیت عمومی شرکت و اجتماع بسیار پیچیده است، در نتیجه ارتباط مستقیمی بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت و عملکرد مالی آن وجود ندارد (عرب‌صالحی و همکاران، ۱۳۹۲).

گرایش کارآفرینانه؛ گرایش کارآفرینانه به‌عنوان سازه‌ای فرایندی، به روش‌ها، شیوه‌ها و سبک‌های تصمیم‌گیری مورد استفاده مدیران توجه دارد (رضایی دولت‌آبادی، علیان، ۱۳۹۴). به عقیده میلر (۱۹۸۳) شرکت کارآفرین، شرکتی است که به نوآوری در بازار محصول می‌پردازد و تا حدی عهده‌دار فعالیت‌های مخاطره‌آمیز می‌شود. نوآوری، به سودآوری و رشد سازمان‌های کارآفرین کمک می‌کند (کوبین، والز، ۲۰۱۱). پیشگامی، تمایل و استفاده سازمان‌ها از توانایی‌هایشان برای توسعه‌های جدید است. بعد ریسک‌پذیری نیز به تمایل شرکت به تخصیص منابع برای فرصت‌های جدید و درعین حال نامطمئن بازار اشاره دارد (ریچارد و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰۸۲). به اعتقاد لامپکین و دس (۱۹۹۶) دو بعد دیگر نیز در

کارآفرینی وجود دارند: رقابت تهاجمی که وضعیت خصمانه و حالت رویارویی شرکت‌هاست که مستلزم مخاطره‌های جدید است (لامپکین، دس، ۲۰۰۱: ۴۴۶-۴۴۳).

در اکثر تحقیقات مورد مطالعه در این پژوهش، از ابعادی استفاده شده است که آیرلند و همکاران (۲۰۰۳) تعیین کردند، چرا که این تقسیم‌بندی جامع است و تعداد زیادی از محققان از آن استفاده کرده‌اند. از این نظر، ارزشمند است که در ادامه به توضیح مختصر این پنج بعد بپردازیم.

۱- ذهنیت کارآفرینانه: ذهنیت کارآفرینانه شامل تشخیص فرصت‌های کارآفرینانه، هوشیاری کارآفرینانه، منطق گزینه‌های واقعی و چارچوب کارآفرینانه می‌شود (آیرلند و همکاران، ۲۰۰۳).

۲- فرهنگ کارآفرینانه: فرهنگ کارآفرینانه فرهنگی است که در آن، ایده‌های جدید، خلاقیت و پذیرش مخاطره تقدیر شده و تشویق می‌شوند، شکست تحمل می‌شود، یادگیری ترویج داده می‌شود. محصول، فرایند و نوآوری در محصول، فرایند و اجرا پشتیبانی می‌شود و تغییرات مستمر حامل فرصت‌ها در نظر گرفته می‌شوند (همان).

۳- رهبری کارآفرینانه: رهبری کارآفرینانه توانایی نفوذ بر دیگران برای مدیریت استراتژیک منابع به‌منظور تأکید بر رفتارهای فرصت‌جویانه و مزیت‌جویانه است (مک‌کارتی و همکاران، ۲۰۱۰). گوپتا و همکاران (۲۰۰۴) رهبری کارآفرینانه را جذب عدم اطمینان، علاقه به تغییر و نوآوری برای به‌دست آوردن مزیت رقابتی و رقابت تهاجمی با دیگر شرکت‌ها تعریف کرده‌اند.

۴- مدیریت استراتژیک: مدیریت استراتژیک، هنر و علم تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیمات وظیفه‌ای چندگانه است که سازمان را قادر می‌سازد به هدف‌های بلندمدتش دست یابد (فردآر، ۱۳۹۰: ۲۴) و پایه‌ای را برای رفتارهای فرصت‌جویانه و مزیت‌جویانه شکل می‌دهد (آیرلند و همکاران، ۲۰۰۳).

۵- به‌کارگیری خلاقیت و توسعه نوآوری: به‌کارگیری خلاقیت و توسعه نوآوری، نتایج حیاتی ذهنیتی کارآفرینانه است و فرهنگ و رهبری کارآفرینانه و نیز مدیریت استراتژیک منابع را

در برمی‌گیرد. این بخش ارزش خلاقیت و نوآوری را در رفتارهای جستجوکننده فرصت و مزیت مشخص می‌سازد (آیرلند و همکاران، ۲۰۰۳).

در ادبیات مربوط به نوآوری بیشتر روی نوآوری فن‌آورانه تمرکز شده است. نوآوری به معنی خلق و به کارگیری ایده‌ها، فرایندها و محصولات جدید (آگوارت و همکاران، ۲۰۰۳). نوآوری شرکت را قادر می‌سازد محصولات ارزشمند، کمیاب، غیرقابل تقلید و متفاوت از دیگران عرضه کند. در نتیجه منجر به سطح بالاتری از عملکرد مالی برای شرکت می‌شود (حاجی‌پور، کرد، ۱۳۹۰).

روش پژوهش

فرا تحلیل مجموعه‌ای از روش‌های آماری، برای ترکیب نتایج کمی از چندین مطالعه، برای تولید یک خلاصه کلی از دانش تجربی در حوزه‌ای خاص می‌باشد (لیپسی، ویلسون، ۲۰۰۱). این روش در حوزه‌هایی از علم که انباشت دانش زیادی اتفاق افتاده، استفاده می‌شود تا تأثیر گروهی از عوامل را بر روی یک مورد خاص یا تأثیر یک عامل بر عامل دیگر را در تعدادی از تحقیقات بسنجد (لیتل و همکاران، ۲۰۰۸). در فراتحلیل، پیشینه موضوع مورد مرور نظام‌مند قرار می‌گیرد تا مشخص شود که در تحقیقات گذشته، اثر یک متغیر روی متغیر دیگر چقدر است (هومن، ۱۳۹۲). در این فراتحلیل نیز ابتدا با روش مرور نظام‌مند، از نظر انواع میزان همکاری محققان، روش تحقیق مقالات و نوع ابزار متغیر وابسته بررسی شدند.

بعد از مرور نظام‌مند، اندازه اثر هر یک از متغیرها بررسی شده است. اندازه اثر آماره‌ای است که اهمیت اثر آزمایشی یا شدت رابطه بین دو متغیر را منعکس می‌کند. ابتدا اندازه اثر هر مطالعه محاسبه می‌گردد و سپس اندازه اثر مطالعات مختلف با هم مقایسه می‌شوند و در نهایت اندازه اثر کلی رابطه بین دو متغیر یا اثر آزمایشی در چند مطالعه محاسبه می‌شود تا درباره تأثیرگذاری آن اثر آزمایشی یا رابطه بین دو متغیر نتیجه‌گیری شود (برون‌استین و همکاران، ۲۰۰۹). در این تحقیق نیز مشخصه‌های مطالعات کدگذاری و استخراج آماره‌ها و میانگین و سایر داده‌های آماری به اندازه اثر تبدیل و در نهایت، اندازه اثرها با هم ترکیب و تفسیر گردید.

جامعه و نمونه تحقیق

این روش مشابه تحقیقات مقطعی است که در آن موضوع مورد مطالعه به‌جای افراد، نتایج تحقیقات است. جامعه آماری تحقیق حاضر، کلیه مقالاتی با موضوع عملکرد مالی است (۳۷ مقاله) که در مجلات معتبر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۰ تا پایان سال ۱۳۹۵ چاپ شده است. در نهایت ۳۷ مقاله با معیار مورد نظر انتخاب شدند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که عملکرد مالی بیشتر بر روی جامعه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره‌های زمانی مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل داده‌ها

پس از کدگذاری، از برنامه فرا تحلیل جامع برای انجام محاسبات آماری فراتحلیل استفاده گردید. فرضیات تحقیق از طریق فرمول‌های وولف به اندازه اثر تبدیل و ترکیب اندازه‌های اثر به روش هانتز و اشمیت تحلیل شدند. همچنین برای تفسیر اندازه اثر از جدول کوهن استفاده گردید (جدول ۴).

جدول شماره ۱: جامعه آماری تحقیقات انجام شده

جامعه آماری	فراوانی	درصد فراوانی
شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران	۱۹	۵۱/۴
شرکت‌های صنعتی	۴	۱۰/۸
شرکت‌های داروسازی ایران	۳	۸/۱
بانک‌های خصوصی و دولتی ایران	۳	۸/۱
شرکت‌های تابعه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات	۲	۵/۴
شرکت‌های بیمه در ایران	۲	۵/۴
شرکت‌های نوپا با عمر کمتر از ۴۲ ماه	۱	۲/۷
شرکت‌های کوچک و متوسط فعال در تهران	۱	۲/۷
هتل‌های بین‌المللی پارسین	۱	۲/۷
شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو شهرستان همدان	۱	۲/۷
جمع	۳۷	۱۰۰/۰

یافته‌های تحقیق

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که روش همه ۳۷ مقاله مورد بررسی، توصیفی - تحلیلی بوده است و روش دیگری در این حوزه برای بررسی عملکرد مالی استفاده نشده است. همچنین طبق داده‌های جدول شماره یک، جامعه آماری اکثر پژوهش‌های انجام شده و مورد بررسی در این پژوهش (۵۱/۴ درصد) شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. استخراج و طبقه‌بندی متغیرهای اثرگذار (متغیرهای مستقل) بر عملکرد مالی در تحقیقات مرور شده نشان می‌دهد که تاکنون ۲۶ متغیر در این رابطه بررسی شده است (جدول شماره ۲). بالاترین متغیر مورد بررسی مربوط به سرمایه فکری با ۱۳ بار در فرضیات تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بعد از این متغیر، متغیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی ۶ بار، متغیر نوآوری ۵ بار و متغیر مالکیت نهادی ۴ بار آزمون شده‌اند.

جدول شماره ۲: بررسی متغیرهای تحقیقات عملکرد مالی

ردیف	متغیر	فراوانی ردیف	متغیر	فراوانی
۱	سرمایه فکری	۱۳	انعطاف‌پذیری زیرساخت فناوری اطلاعات	۱
۲	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۶	ثبات مدیریت	۱
۳	نوآوری	۵	هوشمندی رقابتی	۱
۴	مالکیت نهادی	۴	هوشمندی راهبردی و اجتماعی	۱
۵	گرایش کارآفرینانه	۳	هوشمندی تکنولوژیک	۱
۶	یادگیری سازمانی	۲	هوشمندی رقبا	۱
۷	ترکیب منابع انسانی	۲	هوشمندی بازاری	۱
۸	مدیریت استراتژیک	۲	ظرفیت جذب فردی	۱
۹	فرهنگ سازمانی	۲	قابلیت‌های بازاریابی	۱
۱۰	اندازه سازمان	۲	ظرفیت جذب سازمانی	۱
۱۱	اعتماد سازمانی	۱	بازارگرایی	۱
۱۲	تمرکز مالکیت	۱	راهبرد رقابتی	۱
۱۳	خصوصی‌سازی	۱	سرمایه مشتری	۱

فرا تحلیل اندازه اثر متغیرهای مرتبط با عملکرد مالی (جدول ۳)، ۵ مورد از بیشترین اندازه‌های اثر متغیرهای اثرگذار بر عملکرد مالی را نشان می‌دهد.

در متغیر مالکیت نهادی، نتایج آزمون همگنی نشان‌دهنده معنی‌داری این آزمون است. البته این مطالعات تا حد زیادی ناهمگون‌اند و تلفیق آن‌ها با مدل اثر ثابت مناسب نیست و باید از مدل اثر تصادفی برای ترکیب نتایج استفاده کرد. در واقع، این آزمون نشان می‌دهد که ۴ فرضیه مربوط به رابطه مالکیت نهادی با عملکرد مالی از لحاظ ویژگی‌ها و مشخصه‌های مطالعات بسیار متفاوت هستند. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که مالکیت نهادی با عملکرد مالی در ۴ فرضیه بررسی شده، معادل ۰/۵۱ مثبت و معنی‌دار است. این اندازه اثر ترکیبی بین مالکیت نهادی با عملکرد مالی در حد بالاست.

جدول شماره ۳: یافته‌های فرا تحلیل پژوهش به روش ترکیب اندازه اثر (اثرات ترکیب تصادفی) به روش اشمیت و هانتز

متغیر مستقل	آماره	تعداد مطالعه	اثرات ترکیبی ثابت	اثرات ترکیبی تصادفی	فاصله اطمینان اثرات ثابت	فاصله اطمینان اثرات تصادفی	همگنی آزادی	درجه
مالکیت نهادی	۴	۰/۵۰*	۰/۵۱*	۰/۰-۴۰/۵۹	۰/۰-۰۶/۷۸	۳۵/۴*	۳	
سرمایه فکری	۱۳	۰/۵۰*	۰/۴۷*	۰/۰-۴۶/۵۳	۰/۰-۳۰/۶۱	۱۹۸/۶*	۱۲	
نوآوری	۵	۰/۴۲*	۰/۴۶*	۰/۰-۳۴/۴۹	۰/۰-۲۳/۶۴	۲۸/۵*	۳	
گرایش کارآفرینانه	۳	۰/۴۷*	۰/۴۵*	۰/۰-۳۹/۵۵	۰/۰-۱۰/۷۱	۲۶/۵*	۲	
مسئولیت‌پذیری اجتماعی	۶	۰/۴۶*	۰/۴۰*	۰/۰-۳۵/۵۶	۰/۰-۱۹/۵۷	۱۲/۷*	۵	

* به معنای معنی‌دار بودن در سطح اطمینان ۹۵ درصد است.

با توجه یافته‌های جدول شماره ۳، اثرات ترکیبی رابطه سرمایه فکری با عملکرد مالی در ۱۳ مطالعه برابر ۰/۴۷ و در حد متوسط است. همچنین با توجه به آزمون همگنی و اثرات ترکیب تصادفی، رابطه بین نوآوری با عملکرد مالی در ۴ فرضیه برابر ۰/۴۶، مثبت و معنی‌دار بود. برای تفسیر اندازه اثر همچنان که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود از جدول کوهن استفاده گردید. طبق این جدول رابطه بین نوآوری با عملکرد مالی در حد متوسط است.

جدول شماره ۴: توزیع طبقات اندازه اثر بر مبنای برآورد آمارها (کوهن، ۱۹۷۷)

مقدار d	مقدار r	معنی اندازه اثر
کمتر از ۰/۵	کمتر از ۰/۳	اندازه اثر کم
از ۰/۵ تا ۰/۸	از ۰/۳ تا ۰/۵	اندازه اثر متوسط
۰/۸ و بیشتر	۰/۵ و بیشتر	اندازه اثر زیاد

نتایج اثرات ترکیبی تصادفی نشان می‌دهد که رابطه در گرایش کارآفرینانه با عملکرد مالی در ۳ مطالعه حدود ۰/۴۵، مثبت و معنی‌دار بود که در حد متوسط ارزیابی می‌شود. همچنین با توجه به آزمون همگنی و اثرات ترکیب تصادفی، رابطه بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی با عملکرد مالی در ۶ فرضیه برابر ۰/۴۰، مثبت و معنی‌دار بود. با توجه به جدول تفسیر اندازه اثر کوهن (جدول شماره ۳)، رابطه بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی با عملکرد مالی در حد متوسط است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت مبحث عملکرد مالی، تحلیل و واکاوی عملکرد مالی به شکل فزاینده‌ای یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی سال‌های اخیر بوده است و در مطالعات مختلف، این سازه با رویکردهای مختلف مالی و غیرمالی تحلیل گردیده است، که انبوهی از عوامل مؤثر بر عملکرد مالی را بررسی کرده‌اند. تحقیق حاضر با استفاده از رویکرد ترکیبی به این تحقیقات، درصدد بررسی مهم‌ترین عوامل اثرگذار عملکرد مالی در تحقیقات مرور شده در این حوزه می‌باشد. هدف ما پرداختن به سطحی از دانش مرتبط با عملکرد مالی و توسعه یک ابزار اندازه‌گیری است که با ماهیت چند بعدی آن منطبق باشد.

نتایج مرور نظامند نشان داد که روش همه ۳۷ مقاله مورد بررسی، توصیفی - تحلیلی بوده است. بیشترین متغیر مورد بررسی مربوط به سرمایه فکری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است و هر کدام از این دو متغیر به ترتیب ۱۳ و ۶ بار در فرضیات تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

نتایج فراتحلیل نشان می‌دهد که رابطه مالکیت نهادی با عملکرد مالی که در ۴ مطالعه بررسی شده، معادل ۰/۵۱ مثبت و معنی‌دار است، همچنین رابطه سرمایه فکری با عملکرد مالی در ۱۳ فرضیه برابر ۰/۴۷، مثبت و معنی‌دار و در حد متوسط است. براساس نتایج فراتحلیل، رابطه نوآوری در سازمان با عملکرد مالی آن‌ها در ۵ مطالعه برابر ۰/۴۶ و در حد متوسط است. براساس نتایج به‌دست آمده، رابطه بین گرایش کارآفرینانه با عملکرد مالی در ۳ فرضیه برابر ۰/۴۵، مثبت و معنی‌دار بود. همچنین، رابطه بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی با عملکرد مالی در ۶ فرضیه برابر ۰/۴۰، مثبت و معنی‌دار بود.

نتایج این پژوهش، در راستای نظریات قبلی این حوزه می‌باشد. به بیان دیگر، لازمه بهبود عملکرد مالی شرکت‌ها و سازمان‌ها در ایران این است که مالکیت این شرکت‌ها و سازمان‌ها به‌صورت نهادی اداره شوند و نیز در جهت افزایش سرمایه فکری، پیاده‌سازی نوآوری در شرکت‌ها و سازمان‌ها، ارتقای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و در جهت گرایش بیشتر به رفتار کارآفرینانه گام بردارند. نتایج تحقیق حاضر هم درباره رابطه این متغیرها در راستای تحقیقات قبلی است.

با توجه به یافته‌های تحقیق، برخی از نواقص تحقیقات مرور شده در زمینه عملکرد مالی به‌شرح زیر می‌باشد:

خلاً نظری و نبود یک مدل جامع و یکپارچه مشتمل بر کلیه عوامل فردی، گروهی و سازمانی مؤثر بر عملکرد مالی شرکت‌ها و سازمان‌ها.

پراکندگی در استفاده از ابزار سنجش تحقیقات بسیار بالا بود که نشان از عدم توافق محققان در این حوزه برای سنجش متغیر عملکرد مالی دارد. به محققان در زمینه عملکرد مالی پیشنهاد می‌شود که ترجیحاً بر روی چند مورد محدود ابزار سنجش برای متغیر عملکرد مالی توافق حاصل کنند و از آن بیشتر استفاده نمایند.

منابع

- حاجی‌پور، بهمن و مرتضی کرد (۱۳۹۰)، اثرات پیمان‌های راهبردی بر روابط بین یادگیری سازمانی، نوآوری و عملکرد مالی شرکت، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت بهبود و تحول*، ۲۱، ۶۴: ۱۴۱-۱۶۶.
- خواجوی، شکرالله؛ فتاحی نافچی، حسن؛ قدیریان آرانی، محمد حسین، (۱۳۹۴) رتبه‌بندی و ارزیابی عملکرد مالی شرکت‌های صنایع منتخب بورس اوراق با استفاده از مدل ترکیبی فازی -AHP- ویکور؛ مطالعه موردی: شرکت‌های صنایع دارویی، فلزات اساسی و خودرو و قطعات، *دانش حسابرسی*، ۶۰: ۲۵-۴۶.
- رضایی دولت‌آبادی، حسین و مژده علیان (۱۳۹۴) تأثیر گرایش کارآفرینانه و راهبرد رقابتی بر بازارگرایی در راستای بهبود عملکرد و ایجاد مزیت رقابتی پایدار، *توسعه کارآفرینی*، ۸، ۱: ۸۱-۱۰۰.
- صالحی، مهدی؛ عنایتی، غلامرضا و پریسا جوادی (۱۳۹۲) بررسی رابطه بین سرمایه فکری و ارزش افزوده اقتصادی با عملکرد مالی شرکت‌های دارویی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار، *فصلنامه حسابداری سلامت*، ۲، ۲ (پیاپی ۴): ۵۱-۷۶.
- عرب‌صالحی، مهدی؛ صادقی، غزل و محمود معین‌الدین (۱۳۹۲)، رابطه مسئولیت اجتماعی با عملکرد مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ۹: ۳-۲۰.
- فردآر، دیوید (۱۳۹۰)، *مدیریت استراتژیک*، پارسایان، علی؛ اعرابی، سیدمحمد، چاپ بیست و یکم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- قربانی، محمد جواد؛ شهبائی، بهنام؛ موسوی، سجاد؛ انواری و علی اصغر رستمی (۱۳۸۹) تأثیر سرمایه فکری بر عملکرد مالی در صنعت داروسازی ایران، *چشم‌انداز مدیریت بازرگانی*، ۴ (پیاپی ۳۷): ۲۷-۴۰.
- کرمی، غلامرضا؛ قیومی، زهره و علی ابراهیمی کردلر (۱۳۹۳) ارزیابی شاخص افشای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بررسی ارتباط این شاخص با عملکرد مالی بانک‌ها در ایران (تحت رویکرد اسلامی)، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی*، ۲۲، ۲: ۱۳۱-۱۴۹.
- کسمتی، محمدرضا (۱۳۸۴) *رابطه بین مدیریت کیفیت جامع و عملکرد سازمانی، دومین کنفرانس ملی مدیریت عملکرد*، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران، ایران.
- مهری، منصور و سیدحمید خدادادحسینی (۱۳۸۴) طراحی مدل مزیت رقابتی برای صنعت خودروی ایران، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۲: ۱۸۹-۲۱۲.
- نصیری‌یار، مجتبی (۲۰۰۶) سه رویکرد برتر در مدیریت استراتژیک، *ماهنامه تدبیر*، ۱۷۳: ۲۱-۲۵.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۹۲) *راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.

- یحیی‌زاده‌فر، محمود؛ ابونوری، اسماعیل و مریم‌آبادیان (۱۳۸۸) بررسی رابطه بین ارزش افزوده اقتصادی و نسبت‌های سودآوری با ارزش بازار سهام شرکت‌های صنعت خودرو در ساخت قطعات ایران، *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، ۶: ۹۱-۱۱۵.

- Bhartesh, K.R. & Bandyopadhyay, A.K., (2005) "Intellectual capital: Concept & its measurement", *Finance India*, 19(4), 83-103.
- Bontis, N. (1998). Intellectual capital: an exploratory study that develops measures and models, *Management decision*, 36(2), 63-76.
- Bontis, N., Chua Chong Keow, W., & Richardson, S. (2000) Intellectual capital and business performance in Malaysian industries, *Journal of intellectual capital*, 1(1): 85-100.
- Borenstein, M.; Hedges, L.V.; Higgins, J.P.T. & Rothstein, H.R. (2009) *Introduction to meta-analysis*, Hoboken, NJ: Wiley.
- Brooking, A. (1997) The management of intellectual capital, *Long range planning*, 30(3): 364-365.
- Cornett, M.M., Marcus, A.J., Saunders, A. & Tehranian, H. (2007) The impact of institutional ownership on corporate operating performance, *Journal of Banking & Finance*, 31(6), 1771-1794.
- Covin, J.G. & Wales, G. (2011) "The measurement of entrepreneurial orientation, *entrepreneurship theory and practice*".
- Elyasiani, E., & Jia, J.J. (2008) Institutional ownership stability and BHC performance, *Journal of Banking & Finance*, 32(9), 1767-1781.
- Ertuğrul, İ. & Karakaşoğlu, N. (2009) Performance evaluation of Turkish cement firms with fuzzy analytic hierarchy process and TOPSIS methods. *Expert Systems with Applications*, 36(1): 702-715.
- Guptaa, V., MacMillan, I. & Surie, G. (2004) Entrepreneurial Leadership: Developing a Cross-cultural Construct, *Journal of Business Venturing* (19): 241-260.
- Harjoto, Maretno A. (2011) Corporate governance and CSR nexus, *Journal of Business Ethics*, 100 (1): 45-67.
- Huang, C.J. (2010) Corporate governance, corporate social responsibility and corporate performance, *Journal of Management & Organization*, 16(05): 641-655.

- Ireland, R.D., Hitt, M.A. & Sirmon, D.G. (2003) A model of strategic entrepreneurship: The construct and its dimensions, *Journal of Management*, 29(6): 963–989.
- Johnson, Brian R.; Connolly, Eric; Carter, Timothy S. (2010) Corporate social responsibility: The role of fortune 100 companies in domestic and international natural disasters, *Journal of Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 18 (6), 352-369.
- Lipsey, M.W., & Wilson, D.B. (2001) *Applied social research methods series*, Vol. 49, Practical meta-analysis.
- Littell, J.H., Corcoran, J., & Pillai, V. (2008) *Systematic reviews and meta-analysis*, Oxford University Press.
- Lumpkin, G.T., and Dess, G.G. (1996) Clarifying the entrepreneurial orientation construct and linking it to performance, *Academy of Management Review*, 21(1): 135-172.
- Lumpkin, G.T., and Dess, G.G. (2001) Linking two dimensions of entrepreneurial orientation to firm performance: The moderating role of environment and industry life cycle, *Journal of Business Venturing*, 16: 429-451.
- Makki, M., Lodhi, S.A. and Rahman, R. (2008) “Intellectual capital performance of Pakistani listed corporate sector”, *International Journal of Business and Management*, Vol. 3, No. 10.
- Maug, E. (1998). “Large Shareholders as Monitors: Is there a trade-off between Liquidity and Control?” *Journal of Finance*, Vol. 53: 65-98.
- McCarthy, R., Puffer, S. & Darda, S., (2010) Convergence in entrepreneurial leadership style: evidence from Russia, *California Management Review*, 5(2): 48-72.
- Melé, D., & Guillén Parra, M. (2006). Intellectual Evolution of Strategic Management and its Relationship with Ethics and Social Responsibility.
- Miller, D. (1983) “The Correlates of Entrepreneurship in Three types of Firms”, *Management Science*, 7(29): 770-791.
- Najibullah, S., Mohiuddin, M. and Shahid, A.I. (2006) An exploratory study on intellectual capital performance of the commercial banks in Bangladesh, *The Cost and Management*, Vol. 34, No. 6.

- Newbert, S.L. (2007) Empirical research on the resource-based view of the firm: an assessment and suggestions for future research, *Strategic management journal*, 28(2), 121-146.
- Pound, J. (1988) Proxy Contests and the Efficiency of Shareholder Oversight, *Journal of Financial Economics*, Vol. 20, Pp. 237-265.
- Ramaswami, S.N., Srivastava, R.K., & Bhargava, M. (2009) Market-based capabilities and financial performance of firms: insights into marketing's contribution to firm value, *Journal of the Academy of Marketing Science*, 37(2), 97-116.
- Richard, O.C., Wu, P. & Chadwick, K. (2009) The impact of entrepreneurial orientation on firm performance: the role of CEO position tenure and industry tenure, *The international Journal of Human Resource Management*, 20(5): 1078-1095.
- Roos, J., Edvinsson, L. & Dragonetti, N.C. (1997) *Intellectual capital: Navigating the new business landscape*, Springer.
- Sandhu, H.S., & Kapoor, S. (2010). Corporate social responsibility initiatives: An analysis of voluntary corporate disclosure South Asian, *Journal of Management*, 17(2), 47.
- Seetharaman, A., Helmi Bin Zaini Sooria, H., & Saravanan, A. S. (2002) Intellectual capital accounting and reporting in the knowledge economy, *Journal of Intellectual capital*, 3(2), 128-148.
- Sharma, V.M., & Erramilli, M.K. (2004) Resource-based explanation of entry mode choice, *Journal of Marketing Theory and Practice*, 12(1), 1-18.
- Simpson, W.G., & Kohers, T. (2002) The link between corporate social and financial performance: Evidence from the banking industry, *Journal of business ethics*, 35(2), 97-109.
- Stewart, T. & Ruckdeschel, C. (1998) Intellectual capital: The new wealth of organizations.
- Tsoutsoura, M. (2004) Corporate social responsibility and financial performance, Center for responsible business.